

نگاهی به آبجاینام‌های ایران (مطالعه موردی: جاینام‌های مرتبط با «چشمه»)

جهاندوست سبزلپور^{*۱}

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران.

* نویسنده مسئول، Email: Sabzalipor@gmail.com

تاریخ دریافت: ۰۲ مهر ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۰۶ مهر ۱۴۰۳

چکیده

مقدمه: زبان مجموعه بزرگی است که دارای بخش‌های مختلفی است. در بخش واژگان هر زبانی، کلماتی برای نامگذاری مکان‌های جغرافیایی ساخته می‌شود. از آنجایی که نام مکان‌های جغرافیایی در بیشتر زبان‌ها از عناصر قدیمی زبان هستند، مطالعه نام مکان‌ها در هر زبان یا هر منطقه‌ای می‌تواند به شناخت آن زبان کمک زیادی کند. توپونیمی علم مطالعه اسامی جغرافیایی است که به نوعی زیر شاخه زبان‌شناسی است و اصول و قواعدی دارد.

هدف: هدف این مقاله بررسی نام مناطقی است که چشمه (و نام‌های دیگر آن در زبان‌های رایج ایران، مانند خانی، کانی، گانی و بلاغ/بولاق) در آنها نقش اساسی دارد. سوال اصلی این تحقیق این است که چه قوانین و مکانیسم‌هایی در ساخت نام‌های مرتبط با آب در ایران وجود دارد؟

روش‌شناسی: در این پژوهش نخست پیکره‌ای از اسامی جاینام‌هایی که برای اشاره به چشمه در ایران به کار می‌روند، از مرکز آمار پورتال ایران تهیه شده‌است. سپس این جاینام‌های دسته‌بندی‌شده بر حسب رنگ خاک، ابعاد چشمه، نام آباد کننده آن چشمه و یا موارد دیگر، تحلیل شده‌اند.

قلمرو جغرافیایی پژوهش: در این تحقیق از میان تمامی نام‌های مکان ایران، فقط نام‌هایی که در ایران برای اشاره به چشمه ایجاد شده و به عنوان نام روستا به کار می‌رود، بررسی شده‌است. مانند چهل‌ترمه (نام روستایی در بخش مرکزی دیوان‌دره کردستان). «گرما کاهانی» (نام روستایی در بخش مرکزی دلفان و نیز روستایی در بخش مرکزی خلخال).

یافته‌ها و بحث: در نام‌گذاری‌ها، رنگ خاک یا چشمه، زمینه، طعم آب، نام سازنده چشمه، ابعاد و اندازه چشمه، موقعیت طبیعی چشمه، شرایط محیطی حاکم بر بهار، مانند وجود حیواناتی مانند کبک، آهو، عقاب، و وجود درختانی مانند توت، انجیر و بید نقش اساسی دارند. بررسی تطبیقی نام‌های مکان‌های مختلف در ایران راهی برای شناخت بهتر و بیشتر نام مکان‌هاست. بررسی هر یک از نام‌ها به صورت جداگانه چنین فرصتی را در اختیار محقق قرار نمی‌دهد.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش نشان می‌دهد که «چشمه» نقش اساسی در ساخت نام‌های مکان در ایران دارد.

کلیدواژه‌ها: نام، بهار، خانی، بلاغ، کن، مکان‌های جغرافیایی.

مقدمه

زمین و پستی‌وبلندی‌های آن از آغاز حیات بشر زیست‌گاه نسل انسان بوده و هست. این جغرافیای طبیعی در ذات خود تغییری نکرده، و فقط در ظاهرش تغییراتی رخ داده‌است. قله، دره، کویر، کوه، رود و عناصر دیگر طبیعی، در مقابل تغییرات اجتماعی تغییرات اندکی دارند و همواره پابرجا هستند و شاهد رخ‌دادهای اجتماعی ریز و درشت زندگی بشرند. نام‌گذاری این عناصر طبیعی به دست بشر صورت گرفته‌است. بشر هر جایی را که دوست داشته و منافعش برایش داشته، آن را به نامی نامیده و کار اشاره به آن را در دفعات بعدی راحت کرده‌است. ارجاع به مکانی جغرافیایی که اسم دارد، بسیار آسان‌تر از ارجاع یا اشاره به مکانی است که اسم ندارد. بدین‌خاطر باید گفت بشر با بخش‌بخش کردن عناصر طبیعی و نام‌گذاری آنها، به خود خدمت بزرگی است. نام‌هایی که انسان بر روی عوارض طبیعی نهاده، همانند خود عوارض طبیعی، کمتر دستخوش تغییر می‌شوند. با تغییر زبان یک جامعه، نه همه جای‌نام‌ها بلکه تعدادی از آنها تغییر پیدا می‌کنند. مثلاً جای‌نام‌ها کوتاه می‌شوند، ترجمه می‌شوند، آواهایشان با نظام آوایی زبان رایج در هر عصری هماهنگ می‌شوند، ولی کلیت اسامی جغرافیایی اغلب بر جای خود باقی می‌ماند. بدین‌خاطر در هر زبانی می‌توان ده‌ها جای‌نام از زبان قبلی همان منطقه کشف کرد. نمونه‌اش «البرز»، «دماوند»، «همدان» و نام‌های دیگر ایران است که از زبان‌های اوستایی، فارسی باستان، پهلوی و دیگر زبان‌های کهن ایران باقی مانده‌اند.

بررسی نام عوارض جغرافیایی که زیست‌بوم انسان قرار گرفته‌اند، همواره مورد کنجکاوی انسان بوده‌است. در عصر اخیر دانش جای‌نام‌شناسی یا توپونیمی به بررسی و مطالعه این اسامی سرعت و نظم بیشتری بخشیده‌است. توپونیمی واژه‌ای یونانی و مرکب از دو بخش «topo» به معنای زمین؛ و «onim» به معنای «نام» تشکیل شده‌است (ترقی اوغار، ۱۳۸۱: ۱۳۹). ظاهراً بار نخست که ایرانیان با این علم آشنا شدند، معادل «وجه‌تسمیه» را برای اشاره به آن به کار برده‌اند (رفاهی، ۱۳۸۰: ۱۶). «توپونیمی شاخه علم نوینی است که عمر آن به یک قرن نمی‌رسد. این علم در پی تقویت و تحقیقات زبان‌شناسی شکل گرفت تا به قالب امروزی درآمد» (همان: ۹). در زبان فارسی جای‌نام‌شناسی معادلی است که به جای توپونیمی رایج شده‌است. «جای‌نام‌شناسی» اسم مرکبی است که در اصل اضافهٔ مقلوب «نام جای» بوده‌است (نک. احدیان - بختیاری، ۱۳۸۸: ۱۸۱).

«شناخت توپونیمی یعنی شناخت جنبه‌ای از یک زبان که خاک‌خورده و کهنه شده‌است. همین خاک‌خوردگی باعث شده که عده‌ای نتوانند به ماهیت و ساختار آنها پی ببرند. در کشور ما چندان رسم نشده‌است که این جای‌نام‌ها را جزیی از زبان به حساب بیاورند، یعنی در دایرهٔ واژگان یک زبان نمی‌توان برای جای‌نام‌ها محلی پیدا کرد. دلیل آشکارش لغت‌نامه‌های موجود در کشورند که کمتر به ذکر جای‌نام‌ها می‌پردازند و به زعم خود، آنها را واژه‌ای از آن زبان نمی‌دانند» (سبزه‌علی‌پور، ۱۳۹۶: ۱۶۴).

در ریشه‌یابی جای‌نام‌های هر محل، محققان یا گویشوران آن محل اغلب دست به ریشه‌شناسی‌های عامیانه می‌زنند و چون آشنا به زبان آن منطقه هستند، ذهن دیگر محققان را به سوی حدسیات یا فرضیات خود معطوف می‌کند. با نگاهی قیاسی به جای‌نام‌های مناطق مختلف کشور و با کمی دقت می‌توان از نظر شناختی، واژه‌های سازندهٔ جای‌نام را بهتر بررسی کرد. ذهن انسان در نام‌گذاری یک محل برای بار اول یقیناً به مسایلی ظاهری همچون ابعاد، رنگ، فاصله، کارکرد، و مواردی از این قبیل بیشتر فکر می‌کند تا مسایلی فلسفی، تاریخی، دینی، اعتقادی و غیره. تصور کنید مردی قرن‌ها قبل، برای یافتن اسب خود آن سوی کوه‌های محل زندگی‌اش رفته و به چشمه‌ای برخورد کرده که عده‌ای کبک در آن آب می‌خورند. امکان اینکه آن شخص اسم چشمهٔ تازه‌یافته را «چشمهٔ کبک» بگذارد، خیلی بیشتر از آنست که نام یکی از پیشوایان دینی‌اش را بر آن بنهد. با نگاهی به اغلب چشمه‌هایی که نامشان در مجموعهٔ مورد بررسی این پژوهش آمده، می‌توان به این نکتهٔ شناختی رسید که در نام‌گذاری چشمه‌ها و جای‌نام‌هایی که از «چشمه» (و ترجمه‌های آن) مشتق شده‌اند، مشخصات ظاهری و زیست‌بومی بیش از مسایل ذهنی، معنوی و اعتقادی تأثیر گذارند.

جای‌نام‌شناسی در دهه‌های اخیر در ایران به طور علمی رواج یافته و به نوعی تابعی از توپونیمی در غرب است. در کشورهای غربی جای‌نام‌شناسی رشد چشمگیری در سدهٔ اخیر داشته‌است (نک. کدمون^۱ ۱۹۹۶). ذکر نام جغرافیایی مکان‌های مختلف در کشور ما قدمت زیادی دارد. مثلاً در کتاب حدودالعالم (از نویسندگانی ناشناس، نوشته‌شده در سال ۳۷۲ ه. ق) بسیاری از جای‌نام-

^۱- toponymy

^۲- Kadmon, N., An Introduction to toponymy, Institute of Geography, university of Peretoria, Preretoria, 1996.

های ایران ذکر شده‌است. اما رفاهی (۱۳۸۰: ۱۹-۳۲)، فهرستی از منابع مهم در مورد جاینام‌ها را که خارجیان انجام داده‌اند، در اثر خویش آورده‌است. ایشان به درستی به اهمیت و نقش این علم در کشورهای ترکیه و ارمنستان و سایر کشورهای همسایه ایران اشاره کرده‌است. احمد کسروی نخستین کسی است که سعی داشت به جاینام‌های ایران به دید علمی بنگرد و توانست قدم‌هایی بردارد. او در سال ۱۳۴۵ با نوشتن نام شهرها و دیه‌های ایران در دو دفتر یکم و دوم تلاش‌های زیادی کرد تا از این طریق بتواند به شناخت تعدادی از جاینام‌ها دست یابد. (نک. کسروی، ۱۳۷۸).

مهرالزمان نوبان (۱۳۷۴) «نام مکان‌های جغرافیایی در بستر زمان»؛ حسین توکلی‌مقدم (۱۳۷۵) «وجه تسمیه شهرهای ایران»؛ علیرضا چگنی (۱۳۷۸) فرهنگ‌نامه تطبیقی نام‌های قدیم و جدید مکان‌های جغرافیایی ایران و نواحی مجاور؛ و افشار سیستانی (۱۳۸۲) پژوهشی در نام شهرهای ایران را تالیف کرده‌اند. احدیان و بختیاری (۱۳۸۸) در مقاله «درآمدی بر جاینام‌شناسی ایران» معادل فارسی تعداد زیادی از اصطلاحات خارجی توپونیمی را ذکر کرده‌اند. بختیاری (۱۳۹۰) در ریشه‌شناسی عامیانه جاینام‌های ایرانی (جعل تاریخ و هویت) به نکات خوبی درباره ریشه‌شناسی اشاره کرده‌است. عبدی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی نسبت میان هویت زبانی و جاینام‌ها، نمونه موردی: کوه‌های خلخال» تلاش کرده‌اند، رابطه زبان منطقه مورد بررسی را با جاینام‌های آن منطقه بررسی کنند. بُرجیان (۱۳۹۸) در «جاینام‌شناسی البرز مرکزی» به این نتیجه رسیده‌است که فراوانی لفظ «دیو» در جاینام‌ها البرز مرکزی به سستی بنیاد مزدآپرستی در نزد مردم کاسپی حکم می‌کند. سبزی‌علی‌پور (۱۳۹۶) تعدادی از جاینام‌های مناطق تات‌زبان خلخال را بررسی کرده‌است.

روش شناسی

روش انجام این تحقیق بدان صورت است که از روی پیکره‌ای، اسامی محلات ایران که در درگاه ملی آمار ایران^۱ بارگذاری شده، فهرستی از آبجاینام‌هایی تهیه شده‌است که در ساخت آنها کلمه «چشمه» (یا ترجمه آن در یکی از زبان‌های رایج در ایران، مثل «خانی»، «کانی»، «گانی» و «بلاغ/بلاق») نقش دارند. پس از استخراج این فهرست، هر کدام از این آبجاینام‌ها به روش قیاسی بررسی شده‌اند. خاصیت روش قیاسی در این کار آن است که جنبه‌هایی از اسرار جاینام‌ها را فاش می‌سازد. به‌عنوان مثال، ممکن است در نگاه اول کسی باور نکند، نام چشمه‌ای «گاو چشمه» باشد، ممکن است «گاو» را تحریف یا تصحیف کلمه‌ای دیگر بداند و بدان خاطر در اصالت نام چشمه‌ها یا جاینام‌هایی همچون «گاو چشمه» یا «چشمه گاو» یا «گاوخانی» تردید کند؛ اما بعد از دقت در نام چشمه‌هایی در سراسر ایران با نام‌هایی برخورد می‌کند که در نام‌گذاری آنها حیوانات نقش دارند. مانند: «چشمه پلنگ»، «چشمه شیر»، «چشمه خرسی»، «چشمه قوچی»، «چشمه عقاب»، «چشمه گرگ»، «شتر چشمه».

ایران سرزمین کهنی است که در آن زبان‌های مختلفی همچون زبان‌های مردمان بومی قبل از آریایی‌ها، زبان‌ها و گویش‌های آریایی و نیز زبان ترکی در سده‌های اخیر رواج داشته و دارد. تعدادی از این جاینام‌ها به زبان‌های فارسی میانه (پهلوی)، پارسی، آذری و ترکی و یا به یکی از زبان‌ها و گویش‌های دیگر ایرانی است. ترجمه‌های در دست از یک جاینام (مثلاً از پهلوی به فارسی، یا از فارسی دری به فارسی نو، یا از فارسی به ترکی و یا بالعکس) کمک بزرگی در این گونه از این پژوهش‌هاست و در این پژوهش نیز از ترجمه جاینام‌ها بسیار کمک گرفته شده‌است (مثلاً «ساری‌بلاغ» ترجمه «چشمه زرد»). به طور خلاصه باید گفت، روش قیاسی و نیز استفاده از ترجمه‌های یک جاینام در مناطق مختلف باعث شده خطای تحلیل در این پژوهش کم شود. از مشکلات این تحقیق آنست که مجموعه جاینام‌هایی بررسی شده در این تحقیق، مکتوب به خط فارسی است و خط فارسی نیز به دلیل ویژگی‌هایی که دارد، تلفظ دقیق یک کلمه را نشان نمی‌دهد. برای کاستن از آسیب‌های احتمالی در این تحقیق، همواره تلاش شده‌است شکل درست یک جاینام به روش قیاسی بررسی شود تا کمترین خطا را داشته باشد. به‌عنوان مثال، جاینام‌هایی که به زبان فارسی هستند، به همان معنی در زبان کردی، ترکی و یا زبانی دیگر نیز یافت می‌شوند. مثلاً «سفیدچشمه» فارسی، در ترکی به شکل «آق بولاغ»؛ در کردی به شکل «کانی سفید» (دهستان کنارپور، بخش مرکزی،

^۱ نشر گل‌گشت کتابی از محمدرضا قدکساز (۱۳۷۵) تحت عنوان «وجه تسمیه شهرهای ایران» منتشر کرده است، که نمی‌توان به وجه تسمیه‌ها و

ریشه‌شناسی ارائه شده در آن اعتماد کرد

شهرستان سلماس، آذربایجان غربی؛ و در تاتی به شکل سبیه‌خانی (منطقه‌ای در روستای لرد از بخش شاهرود خلخال) رایج است. در این تحقیق نمونه‌هایی بررسی شده‌اند که امکان بدخوانی یا تصحیف کمتری در آنها وجود دارد و از هر مورد چندین مثال ذکر شده است، تا ضریب خطای انسانی به حداقل برسد.

به دلیل این که در این تحقیق صرفاً به نام روستا استناد شده، نشانی دقیق روستا، شامل نام آبادی، دهستان، بخش، شهرستان و استان در کنار هر کدام از این نام‌ها ذکر شده‌است.

قلمرو جغرافیایی پژوهش

قلمرو این پژوهش استان‌های مختلف کشور ایران هستند. تمامی نام‌های انتخاب شده در این پژوهش همه در جغرافیای ایران قرار دارند. دلیل گستردگی این جغرافیا آن است که نشان دهد دلایل نام‌گذاری یک عارضه طبیعی در همه زبان‌ها تا حدی شبیه هم است. فی‌المثل وقتی که دلیل نام‌گذاری یک چشمه رنگ خاک اطراف چشمه است، دیگر مهم نیست که آن چشمه در استان کردستان باشد و آن را به زبان کردی «کانی» بگویند، یا در استان البرز باشد و به زبان تاتی به آن «خانی» بگویند یا در استان‌های آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل و زنجان باشد و به زبان ترکی به آن «بولاغ/ بلاغ» بگویند.

چارچوب نظری

جاینام‌شناسی علمی است که به نوعی در پی یافتن الگوهای لفظی در مناطق جغرافیایی معین و خاص است. این نکته که یک جاینام (نام یک پدیده جغرافیایی) از چه ریشه، معنا و منطق ساختاری برخوردار است، از طریق بررسی همه یا اغلب جاینام‌های یک منطقه به دست می‌آید. جاینام‌شناسی با علوم مختلفی سروکار دارد از جمله: تاریخ، جغرافیا، زبان‌شناسی، مطالعات زبان‌های باستانی و مانند آن. مبحث اونوماستیک در زبان‌شناسی هم به تحقیق و دسته‌بندی و تحلیل نام‌ها می‌پردازد.

مبحثی از زبان‌شناسی که به جاینام‌شناسی بسیار کمک می‌کند، ریشه‌شناسی است. ریشه‌شناسی خود به دو دسته عالمانه و عامیانه تقسیم می‌شود (نک. بختیاری، ۱۳۹۰: ۳۳). امروزه با گسترش زبان‌شناسی و علوم مرتبط با آن، ریشه‌شناسی هم گسترش پیدا کرده و در بسیاری از زبان‌ها ریشه اغلب کلمات آشکار شده و آنها را در فرهنگ‌های ریشه‌شناسی ثبت و ضبط کرده‌اند، فرهنگ‌ریشه‌شناختی زبان فارسی^۲ (حسن‌دوست، ۱۳۸۳)، فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو (حسن-دوست، ۱۳۸۹) و نیز جلد اول فرهنگ جامع زبان فارسی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۲) از آن جمله‌اند. در اثر اخیر مباحث ریشه‌شناختی ذیل هر مدخلی ذکر شده است. بیشترین تلاش‌های ریشه‌شناسی در مورد زبان فارسی به زبانی غیر از زبان فارسی نوشته شده‌است و آنها را نیز اغلب محققین خارجی انجام داده‌اند. برای نمونه نک. چئونگ (۲۰۰۶). از آثار متأخر فارسی درباره ریشه‌شناسی در زبان‌های ایرانی، می‌توان به ابوالقاسمی (۱۳۸۹) منصوری (۱۳۸۴)، منصوری - حسن‌زاده (۱۳۸۷) اشاره کرد.

جاینام‌ها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: کلان‌جاینام‌ها^۵ و خردجاینام‌ها^۶. کلان‌جاینام‌ها به نام‌های جغرافیایی مناطق بزرگ می‌گویند. مانند تهران، رشت و گیلان. در مقابل، خردجاینام‌ها، نام‌های جغرافیایی‌ای هستند که بر مناطق کوچکی دلالت دارند. مثلاً به یک چشمه یا یک مزرعه کوچک یا به محله‌ای کوچک از یک شهر گفته می‌شود. ناگفته پیداست که کلان‌جاینام و خردجاینام مناطق شهری و روستایی با هم تفاوت دارند. در جاینام‌شناسی شهرهای بزرگ، شاید نام روستا جزء خردجاینام باشد، اما در روستاها نام روستا می‌تواند کلان‌جاینام باشد و در مقابل نام مکان‌های ریزتر از آن، نام یک جوی آب را می‌توان خردجاینام

^۱- Onomastic

^۲ - برای نقد این فرهنگ نگاه کنید به رحمان بختیاری (۱۳۸۸).

^۳ Johnny Cheung, Etymological Dictionary of the Iranian Verb, Leiden, 2006.

^۴ - برابرنهاده‌های فارسی این مقاله اغلب از احدیان و بختیاری است (نک. احدیان - بختیاری، ۱۳۸۸).

^۵-Macrotoponyms

^۶-Microtoponyms

محسوب کرد. علاوه بر تقسیم‌بندی‌های کلی فوق، جاینام‌های را بر اساس نوع می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: الف) کده‌نام‌ها؛ یعنی اسامی مناطق مسکونی و آن‌هایی که به دست بشر درست شده‌است؛ ب) آب‌نام‌ها؛ یعنی اسامی موردهای آبی. مانند نام چشمه‌ها و رودها؛ ج) شیب‌نام‌ها یعنی اسامی پستی و بلندی‌ها و عوارض طبیعی.

برخی از نام‌های جغرافیایی از عناصر محیطی تشکیل یافته‌اند و به نوعی نشان‌دهنده شرایط جغرافیایی، اقلیمی و زیست‌محیطی هستند. جاینام‌ها را با توجه به عناصر تشکیل‌دهنده آن‌ها به شرح زیر دسته‌بندی می‌نمایند:

قوم‌جاینام‌ها^۱: این گونه اسامی از نام طوایف و قبیله‌ها به وجود آمده‌اند. در اینجا نه تنها با نام طوایف موجود، بلکه با نام طوایفی مواجه می‌گردیم، که هویت تاریخی خود را از دست داده‌اند و به بایگانی تاریخ سپرده شده‌اند. در هر شهر و شهرستانی می‌توان به تعدادی از جاینام‌ها دست یافت که در آنها نام قوم و قبیله و یا طایف خاصی ذکر شده‌است. مانند «لرستان»، «کردمحله»، و «تالش‌دولاب».

زیست‌جاینام‌ها^۲: جاینام‌هایی هستند که در ساخت آن‌ها اسم‌های حیوانات (پرندگان، خزندگان، چرندگان) به کار رفته‌است. این گونه از جاینام‌ها اغلب نشان‌دهنده زیست‌محیط و اقلیم آن منطقه هستند و نام حیوانات دال بر آن است که در اقلیم مورد نظر، آن حیوان وجود دارد یا زمانی وجود داشته است و یا ممکن است به شکل ظاهری حیوان و یا ویژگی خاصی از آن اشاره نماید. مانند «کشف‌رود» (رود لاک‌پشت)، «پلنگ‌دره» و «کپورچال».

گیاه‌جاینام‌ها^۳: منظور از گیاه‌جاینام آن دسته از جاینام‌هایی هستند که در ساخت آنها از نام گیاهان، نباتات و رستنی‌ها استفاده شده‌است. وجود این جاینام‌ها در منطقه‌ای، همانند مورد قبلی، نشان‌دهنده ویژگی‌های اقلیمی آن منطقه است. مانند «گندم‌سرا» و «انجیرستان».

مردم‌جاینام‌ها^۴: جاینام‌هایی که در ساخت آنها از نام‌های اشخاص استفاده شده‌است. این اشخاص اغلب کسانی هستند که برای بار اول در آنجا عمارت و آبادانی ایجاد کرده‌اند و بعدها آیندگان نام آن شخص را بر روی آن منطقه گذاشته‌اند. مانند «علی‌آباد» و «شمس‌آباد».

آب‌نام‌ها^۵: آب‌جاینام‌ها به نام‌های جغرافیایی‌ای اطلاق می‌شوند که عوارض آبی مثل دره، رودخانه، دریا، جوی آب، چشمه و قنات، جزئی از آن محسوب می‌شوند، مثلاً چشمه‌علی (در شهر ری) از آن دسته است.

دین‌جاینام‌ها^۶: این گونه اسامی از اصطلاحات مذهبی و واژه‌های منتسب به دین و کلماتی به وجود آمده‌اند که مفهوم دینی را تداعی می‌نمایند. در این گونه توپونیم‌ها نه تنها نام مقدسین، بلکه اماکن متبرک و غیره بر مناطق مسکونی گذارده می‌شود (رفاهی، ۱۳۸۰: ۱۵۵-۱۵۲). مانند «امام‌زاده هاشم» (نام محلی بین رودبار و رشت).

دسته‌بندی‌های جزئی‌تری نیز برای جاینام‌ها وجود دارد. مانند: کیهان‌جاینام‌ها یا نام‌های جغرافیایی دربردارنده نام اجرام آسمانی و نجومی؛ مانند «آسمان‌چال» و «خراسان» (محل برآمدن خُر یا خورشید)؛ اساطیر جاینام‌ها یا نام‌های جغرافیایی دربردارنده نام‌های اساطیری، مانند «رستم‌آباد» و «معبد آناهیتا»؛ یادجاینام‌ها، نام‌های جغرافیایی حاوی نام شخصیت‌های مشهور. مانند: «گنبد قاموس» و «تخت‌جمشید»؛ و ام‌جاینام‌ها یا نام‌های جغرافیایی که در اثر مهاجرت یا به تبع مهاجرت به وجود می‌آیند. مانند «جلفا» در اصفهان.

¹ -Oyconyms

² - Hydronyms

³ - Uronyms

⁴ - Ethno toponyms

⁵ - Zoo toponyms

⁶ -Phytotoponyms

⁷ -Anthrotoponym

⁸ -Hydro toponyms

⁹Theo toponyms

¹⁰Cosmo toponyms

¹¹Cosmonyms

¹²Mythotoponyms

¹³Memo toponyms

¹⁴Emmigrotoponyms

یافته‌ها و بحث

«چشمه» یکی از واژه‌هایی است که خود، ترجمه‌ها و نیز معادل‌هایش در زبان‌های دیگر ایران در ایجاد جاینام نقش زیادی دارد. دلیل این امر را باید در نقش اساسی چشمه در سازندگی و آبادانی جستجو کرد. اگر چشمه و آب نباشد، آبادانی نخواهد بود. بدان خاطر در زبان فارسی مثلی به این صورت شکل گرفته است: «آب، آبادانی است». ممکن است در عصر حاضر با در اختیار داشتن تکنولوژی، بتوان مناطق خشکی را برای زیستن و زندگی انتخاب کرد و در آنها آبادانی انجام داد؛ اما در روزگاران گذشته که این جاینام‌ها محصول همان دوره هستند، نبود تکنولوژی مردم را وادار می‌کرد در جاهایی زندگی کنند که کنار آب است. بدین خاطر چشمه‌ها را باید یکی از نخستین جاهایی دانست که در آنها زندگی شکل گرفته است.

۱- بررسی نام چشمه‌ها

بررسی واژه‌هایی که در آنها تکواژ «چشمه» به کار رفته، به ما کمک می‌کند بدانیم بشر در روزگاران گذشته چشمه را چگونه می‌دید و چه شناختی از چشمه داشته و در نام‌گذاری چشمه به عنوان زیست‌بوم انسان چه عواملی دخیل هستند. جاینام‌هایی که در آنها «چشمه» و معادل‌های آن (خانی، کانی، گانی و بلاغ/بلاق) به عنوان تکواژ جاینام‌ها به کار رفته، دارای ساختار مختلفی هستند. در این پژوهش تلاش می‌شود با دسته‌بندی آنها، نگاهی تازه به آنها افکند. ملاک دسته‌بندی در این بخش بر مبنای موارد زیر بوده است:

- رنگ‌واژه
- سنگ‌ها و فلزات گران‌بها
- نام ایجادکننده چشمه
- صفتی از صفات چشمه
- طعم آب
- نام حیوانات
- نام درختان

۱-۱- آمدن یک رنگ‌واژه در نام چشمه

در بدو امر شاید خواننده تصور کند که یک واژه رنگ برای اشاره به چشمه تحریف شده واژه دیگری است. عده‌ای شاید بر آن باور باشند که واژه «قره» در نام چشمه‌هایی مثل «قره بولاغ»، باید تحریف کلمه «خره» در فارسی باستان (نک. حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۱۱۱۴)، باشد؛ یا «اسبو» (روستایی در شاه‌رود خلخال از استان اردبیل) که به‌خاطر آبشارش معروف است، باید با «اسب» رابطه داشته باشد، اما با کمی دقت در سایر جاینام‌های کشور، متوجه خواهیم شد که در این جاینام‌ها واژه‌هایی همچون «قره» (سیاه)، «سفید»، «سرخ» و مانند آن، در معنای اصلی خود (رنگ‌واژه) به کار گرفته شده‌اند. بنابراین اگر با جاینام «چشمه زرد» برخورد کردیم، می‌توانیم در کنار «چشمه سبز»، «چشمه سیاه»، «چشمه کیود» و «چشمه سرخ»، به رنگ‌واژه بودن بخش دوم آن حکم کنیم و این واژه‌ها را تحریف‌شده و تغییر شده داده کلمات دیگر ندانیم. در این بخش، جاینام‌هایی که در آنها رنگ‌واژه به کار رفته، بررسی خواهند شد.

۱-۱-۱- رنگ سفید

سفید یکی از رنگ‌واژه‌هایی است که همراه با تکواژ «چشمه»، در ساخت تعدادی زیادی از جاینام‌های ایران نقش اساسی دارد. این تکواژ به همین ریخت (یعنی «سفید») در ساخت نام بیش از بیست روستای ایران نقش دارد. یعنی یا در اول جاینام‌ها

^۱ - البته این نکته را نباید فراموش کرد که یکی از معانی کلمه «خر» در زبان فارسی، «بزرگ» و «زیاد» است. مانند کلمات «خرگوش» و «خرچنگ»؛ و در فارسی نو «خرپول» و «خرشانس». این کلمه در فارسی باستان به شکل «خرا» (xara) رواج داشت. کلمه «خره‌تره» (xara-tara) (استر، لفظاً یعنی مانند خر) از فارسی باستان وارد زبان آسی شده و به شکل qadyr آمده و احتمالاً از همین جا به شکل «قاطر» وارد زبان ترکی شده‌است (نک. حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۲۰۵۰). گرچه لفظ «خره» فارسی باستان ممکن است در مواردی به شکل «قره» باقی مانده باشد؛ همچون «قره چمن» چمن بزرگ (محلی در بستان‌آباد آذربایجان شرقی)، اما موارد بررسی شده این پژوهش نشان داد که در آب‌جاینام‌ها، کلمه «قره» به معنای ترکی‌اش (سیاه) رایج است، چون جاینام‌های زیادی در کشور هستند که از سیاه/قره درست شده‌اند.

آمده‌است، مانند: «سفیدچشمه» (روستایی در بخش رامیان استان گلستان)؛ یا در آخر جاینام ظاهر می‌شود، مانند: «چشمه‌سفید» (روستایی در دهستان سرفیروزآباد، بخش فیروزآباد کرمانشاه). در زیر فقط نام تعدادی از این آبادی‌ها ذکر می‌شود.

- چشمه‌سفید (شبانکاره) روستایی در دهستان دولت‌آباد، بخش مرکزی، شهرستان روانسر، استان کرمانشاه
- چشمه‌سفید (شهر بابک) روستایی در دهستان میمند، بخش مرکزی، شهرستان شهر بابک، استان کرمان
- چشمه‌سفید (کرمانشاه) روستایی در دهستان سرفیروزآباد، بخش فیروزآباد، شهرستان کرمانشاه، استان کرمانشاه
- چشمه‌سفید (کوه‌دشت) روستایی در دهستان طرهان غربی، بخش طرهان، شهرستان کوه‌دشت، استان لرستان

برای اطلاع از دیگر جاینام‌هایی که در ساخت آنها دو کلمه «چشمه» و «سفید» نقش دارند، به ضمیمه شماره یک مراجعه شود. شکل ترجمه‌شده یا شکل‌های دیگر گویشی این رنگ‌واژه نیز در ساخت جاینام تاثیر دارند. از شکل‌های گویشی این کلمه می‌توان به «سبی»، «اسپی»، «اسبید» و شکل‌های دیگر اشاره کرد. مانند «اسپی او» لرستان یا «سبی او» در شاهرود خلخال که در طول زمان به «اسبو» (نک. سبزی‌علی‌پور، ۱۳۹۶: ۱۸۰) تغییر شکل داده‌است. در زبان تاتی لردی به سفید، سبی sabi می‌گویند. به همین خاطر جاینام‌هایی همچون سبیه‌خانی (چشمه سفید) از این ریخت باقی مانده‌است.

«آق» کلمه‌ای ترکی است که در جاینام‌های زیادی از ایران به کار رفته است. در دوره اسلامی در حکومت‌هایی مثل غزنوی، سلجوقی، قاجاریه و صفویه، زبان ترکی رواج بیشتری نسبت به قبل پیدا کرد و زبانی که روزگار زبان ترکان آسیای میانه بود، در بخش‌هایی از ایران گسترده شد (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۷۸). بعد از رواج ترکی در بسیاری از مناطق، به تدریج جاینام‌هایی نیز به زبان ترکی رواج یافت و در کنار آن‌ها تعدادی از جاینام‌های قبلی نیز تغییر یافت و یا کم‌کم شکل ترجمه شده آنها به کار رفت. جاینام‌هایی نیز هستند که در آنها یک تک‌واژ فارسی با یک تک‌واژ ترکی کنار هم آمده‌اند. مانند: «شیرین‌سو» (نام شهری در استان همدان به مرکزیت کبودرآهنگ و نیز چشمه‌ای در مرکز شهر رشت). دو کلمه «آق» و «قره» (سفید و سیاه) از تک‌واژهای زبان ترکی هستند که در جاینام‌های ایران نقش زیادی دارند. در زیر مواردی از این جاینام‌ها ذکر خواهند شد:

- آق‌بلاغ روستایی در دهستان چهاردولی، بخش مرکزی، شهرستان اسدآباد همدان
- آق‌بلاغ روستایی در دهستان ورگهان، بخش مرکزی، شهرستان اهر آذربایجان شرقی
- آق‌بلاغ روستایی در دهستان ایجرود بالا، بخش مرکزی، شهرستان ایجرود استان زنجان

دیگر جاینام‌هایی که از دو تک‌واژ «آق» و «بلاغ» درست شده‌اند، در جدول ضمیمه شماره دو آمده‌اند. معادل یا مترادف دیگر کلمه «چشمه» در زبان فارسی، واژه «خانی» است. خانی، لفظی است در زبان فارسی قدیمی که در اشعار بازمانده از سده‌های قدیم هم بسیار به جا مانده‌است. مانند اشعار زیر:

نمرد آن که ماند پس از وی به جای
پل و خانی و خان و مهمان‌سرای
(سعدی، ۱۳۸۸: ۱۹۰)

چو یاقوت کبود است آب خانی
ز خیل میغ شد گردون دخانی
چو بر سحر آن ترک خانی بگویم
شود چشم من خانه و خانه و خانی
(قطران تبریزی، ۱۳۶۳: ۳۸۶)

کلمه «خانی» نیز با رنگ‌واژه‌های بسیاری در ترکیب جاینام‌های ایران به کار رفته‌است. در زیر تعدادی از این جاینام‌ها ذکر شده است:

- سفیدخانی روستایی در دهستان کندوان، بخش کندوان، شهرستان میانه، استان آذربایجان شرقی
- سفیدخانی سفلی و علیا، روستایی در بخش شیروان، شهرستان شیروان، استان ایلام
- غار سفیدخانی، روستای خانه میران، شهرستان اراک، استان مرکزی
- سفیدخانی روستایی در بخش کاکاوند شهرستان دلفان استان لرستان

در زبان کردی، کلمه خانی (= چشمه) به صورت «کانی» تلفظ می‌شود (نک. حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۱۰۹۵ و کلباسی، ۱۳۸۵: ۱۵۵). جاینام‌های کردی به جای «خانی» از «کانی» استفاده می‌کنند و نام رنگ‌هایی را که در زبان فارسی و ترکی برای چشمه

برگزیده شده، در زبان کردی هم استفاده می‌شود. مانند «کانی سفید» (نام روستایی است در دهستان گل تپه، بخش زیویه، شهرستان سقز، استان کردستان). در فارسی خراسانی به خانی «گانی» می‌گویند (حسن‌دوست، ۱۳۹۳ : ۱۰۹۵). بنابراین جاینامی به ریخت «کلاته چهل گانی» (در دهستان روئین، بخش مرکزی، شهرستان اسفراین، استان خراسان شمالی) باید «چهل خانی» یا همان «چهل چشمه» باشد. «سنگانی» (سنگ + گانی، روستایی در دهستان کوهک اسفندک، بخش بم پشت، شهرستان سراوان، سیستان و بلوچستان) نیز باید مرتبط با سنگ‌خانی باشد. «آهو خانی / آهوگانی» در دهستان کریان، بخش مرکزی، شهرستان میناب، استان هرمزگان نیز احتمالاً از آهو و گانی درست شده‌است. در روستای درو از توابع شاهرود خلخال منطقه‌ای به نام «خالیان» وجود دارد که باغات پر آب زیادی دارد. این منطقه باید از لفظ «خانی» به اضافه «ان» درست شده باشد. یعنی محل چشمه‌ها. دلیل این امر آنست که در زبان تاتی آن منطقه، واج «ن» در مواردی به واج «ل» تبدیل می‌شود. مانند «قطنز» (نام شهری معروف) به «لتنز» (گلایی لتنز / نطنز)، و «نیسان» نام ماه سریانی که به بارانش معروف است در تاتی به صورت «لیسان» تلفظ می‌شود. در کردی هم (هزار) کانیان (نام منطقه‌ای در دیوان‌دره کردستان) و سه‌کانیان (روستایی در بوکان آذربایجان غربی است) رایج است که در آنها هم لفظ خانی جمع بسته شده و به عنوان جاینام استفاده می‌شود.

۱-۲ رنگ سیاه

رنگ سیاه نیز از رنگ‌هایی است که در ساخت جاینام‌های ایران نقش اساسی دارد. این رنگ‌واژه با واژه‌های «سیاه» و «سیه» و معادل آن در زبان ترکی آذری «قره» در نام روستاهای زیادی از ایران خود را نشان می‌دهد. در زیر فقط تعدادی از آنها ذکر می‌شود.

سیاه	• سیاه‌چشمه روستایی در دهستان درب‌گنبد، شهرستان کوه‌دشت، استان لرستان
	• سیاه‌چشمه روستایی در بخش شریف‌آباد، شهرستان پاکدشت، استان تهران
سیه	• سیه‌چشمه (قره عینی) روستایی در بخش مرکزی، شهرستان چالدران، استان آذربایجان غربی
قره + چشمه	• قره‌چشمه روستایی در دهستان چهل‌چای، بخش مرکزی، شهرستان مینودشت، استان گلستان
	• قره‌چشمه روستایی در دهستان سنگر، بخش مرکزی، شهرستان فاروج، استان خراسان
قره (سیاه به زبان ترکی)	• قره‌بلاغ روستایی در بخش مرکزی، شهرستان آوج، استان قزوین
	• قره‌بلاغ روستایی در بخش باغ حلی، شهرستان سلطانیه، استان زنجان
	• قره‌بلاغ روستایی در دهستان ازومدل بخش مرکزی، شهرستان ورزقان، استان زنجان
رَش (سیاه به زبان کردی)	• کانی رشت، روستایی در دهستان ایل تیمور، بخش مرکزی، شهرستان بوکان، آذربایجان شرقی

همان‌طور که ذکر شد، «کانی»، شکلی از کلمه خانی است که در زبان کردی رایج است. «رش» هم در کردی به معنای سیاه است. «کانی رَش» یعنی «چشمه سیاه». جاینام «قره بلاغ»، نام بسیاری از روستاهای ایران است که در جدول فوق فقط چند مورد از آن ذکر شد. همچنان که مشخص است تکواژ «قره» هم با نام چشمه؛ و هم با نام بلاغ به کار رفته‌است. روند شکل‌گیری یا ترجمه این جاینام را می‌توان به شرح زیر تصور کرد:

سیاه/سیه چشمه ← قره چشمه ← قره بلاغ

۱-۳ رنگ کبود

کبود یکی دیگر از رنگ‌واژه‌هایی است که در ساخت جاینام‌های زیادی از ایران نقش دارد. این تکواژ هم به شکل «کبود» و هم به شکل ترجمه‌شده به ترکی «گوی» (güy) در ساخت تعداد زیادی از جاینام‌هایی به کار رفته‌است که با کلمه «چشمه» یا «بلاغ» ترکیب شده و به عنوان نام روستا یا آبادی به کار گرفته شده‌اند.

چشمه کبود	• چشمه کبود روستایی در بخش مرکزی، دهستان میربگ، شهرستان دلفان، شهرستان لرستان
	• چشمه کبود نام دهستانی با مرکزیت روستای چشمه کبود، بخش مرکزی شهرستان هرسین، استان کرمانشاه
	• چشمه کبود روستایی در دهستان منصوری، بخش حمیل، اسلام‌آباد غرب، کرمانشاه
	• چشمه کبود چنار روستایی در دهستان جلال‌وند، شهرستان فیروزآباد، کرمانشاه
کبودچشمه	• کبودچشمه، روستایی در دهستان صائین قلعه، بخش مرکزی، شهرستان ایهر، زنجان

- گوی چشمه روستایی در دهستان حکیم آباد، دهستان مرکزی، شهرستان زرنده، استان مرکزی
 - گوی بلاغ روستایی در دهستان اسیران، بخش مرکزی، شهرستان تبریز
- همچنان که در جدول فوق مشخص است، این تکواژ جاینام‌ها گاهی به زبان ترکی ترجمه شده و به صورت «گوی» (güy) به کار می‌رود. در زبان کردی «کانی کبود» به معنای چشمه کبود است (مانند: «کانی کبود» نام روستایی در دهستان ذوالفقار، بخش سرشیو، شهرستان سقز، استان کردستان).

۱-۴ رنگ قرمز

قرمز نیز یکی دیگر از رنگ‌واژه‌هایی است که در ساخت جاینام‌های زیادی از ایران نقش دارد. این تکواژ در فارسی به شکل «قرمز» و «سرخ»؛ در تعدادی از گویش‌ها به صورت «سهر» «سر»؛ در زبان پهلوی، سوخر (suxr (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۱۷۱۴) و در ترکی به صورت «قرمزی» در ساخت تعداد زیادی از جاینام‌هایی به کار رفته و با کلمه «چشمه» یا «بلاغ» ترکیب شده و به عنوان نام روستا یا آبادی به کار گرفته شده‌اند.

- چشمه‌قرمز / قرمز چشمه • چشمه قرمز روستایی در دهستان سرچشمه، بخش مرکزی، شهرستان رفسنجان، استان کرمان
 - قرمز چشمه روستایی در دهستان فشک، بخش مرکزی، شهرستان فراهان، استان مرکزی
 - چشمه سرخ • چشمه سرخ نام دیگر روستایی در دهستان سرچشمه، بخش مرکزی، شهرستان رفسنجان، استان کرمان
 - سرخه خانی، دهستان منصوری، بخش حمیل، شهرستان اسلام آباد غرب، استان کرمانشاه
 - قرمزی (بلاغ روستایی در دهستان چارویملاق شرقی، بخش شادیان، شهر چارویملاق، استان آذربایجان شرقی
 - سُهر / سور • سورخانی نام روستایی در شهرستان رامسر، استان مازندران
 - چشمه سهراب، دهستان چم‌چال، بخش بیستون، شهرستان هرسین کرمانشاه
 - سور چشمه، منطقه‌ای در بزکش استان گلستان
 - کلی‌سور، (به زبان کردی = چشمه سرخ) نام دهستانی در بخش نمشیر شهرستان بائه، استان کردستان
 - بور (قرمز) • بورخانی روستایی در دهستان لفور، بخش مرکزی، سوادکوه شمالی، استان مازندران
- کلمه سرخ در زبان فارسی تغییرات زیادی داشته‌است. در تعدادی از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی به شکل سوخر، سور، سوهَر، سهر، سر، رواج دارد. (قس «سهر» در نام شهر «سُهرودی» نام شهری در خدابنده زنجان). در زبان تاتی به صورت سُهر و سِر رایج است. (معراجی، ۱۳۸۸: ۱۲۲) نیز نگاه کنید «سورخانی» در خَرَقان بسطام، از استان سمنان. علاوه بر موارد فوق، آب‌جاینام‌هایی نیز هستند که کلمه «سرخ» در ساخت آنها نقش دارد اما چشمه نیستند. مانند «قنات سرخ»، «چاه سرخ»، «ده سرخ» و مانند آن.

- قنات • «قنات سرخ» نام روستایی در دهستان باغ‌صفا، بخش سرچهان، شهرستان بوانات، استان فارس
- ده • «سرخ ده» نام روستایی در دهستان رودبار، بخش مرکزی، شهرستان دامغان، استان سمنان
- چاه • «چاه سرخ» روستایی در دهستان علی‌آباد ملک، بخش مرکزی، ارسنجان، استان فارس
- دره • «دره سهراب» روستایی از توابع بخش دهدز، شهرستان ایذه، استان خوزستان

کلمه سهراب و شکل مقلوب آن «سرهاب / سرخاب»، از تکواژهایی است که در ساخت جاینام مناطق زیادی از ایران سهم دارد. درست است که جاینام‌های زیادی هستند که در آنها نام زن یا مردی که در ساخت اولین بنا یا آبادسازی آن منطقه نقش داشته‌است. مانند: جمال‌آباد، حسن‌آباد، حسین‌آباد و به همین صورت می‌توان سهراب را هم یک اسم فرض کرد که در نام جاینام باقی مانده‌است؛ اما با کمی توجه مشخص خواهد شد که در اغلب جاینام‌هایی که تکواژ «سهراب» دارند، سهراب در اصل جزئی از آب‌جاینام است. یعنی دره، چشمه یا آبی که [خاک زمینه و محل وقوع منبع آن] سرخ است. مانند حسین‌آباد سهراب‌خانی (روستایی در دهستان حسین‌آباد کردها، بخش مرکزی، شهرستان آرادان، استان سمنان؛ «کانی سهراب» (در دهستان بهی فیض‌الله بیگی، بخش مرکزی بوکان استان آذربایجان غربی)؛ «چشمه سهراب» (دهستان چم‌چال، بخش بیستون، شهرستان هرسین، استان کرمانشاه).

۱-۵- رنگ زرد

زرد هم یکی دیگر از رنگ‌واژه‌هایی است که در ساخت جاینام‌های ایران نقش دارد. این تکواژ به شکل «زرد»، شکل گویشی «zēr/zīrd» (در گویش اورموری و روشانی) (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۷۴۲) و ترجمه شده‌اش به ترکی «ساری» در ساخت تعداد زیادی از جاینام‌هایی به کار رفته که با کلمه «چشمه» یا «بلاغ» ترکیب گشته و به عنوان نام روستا یا آبادی به کار گرفته شده اند.

- زرد زردخانی، روستایی در دهستان کاکان، بخش مرکزی، شهرستان بویراحمد، استان کهگیلویه و بویراحمد
- زردخانی نام ییلاقی از ییلاقات شهرستان فومن، استان گیلان
- چشمه زرد روستایی در دهستان کوهستان، بخش رستاق، شهرستان داراب، استان فارس
- چشمه زرد روستایی در دهستان سرچشمه، بخش مرکزی، شهرستان رفسنجان استان کرمان
- ساری ساری‌بلاغ، روستایی در دهستان قشلاق جنوبی، شهرستان بيله‌سوار، استان اردبیل
- ساری‌بلاغ، روستایی در بخش مرکزی، شهرستان اهر، استان آذربایجان شرقی (ترکی به معنای زرد)
- زیر چشمه روستایی در دهستان شوراب، بخش ویسیان، شهرستان خرم‌آباد، استان لرستان
- زیر چشمه آب‌ناری، دهستان قلعه خواجه، بخش مرکزی، شهرستان اندیکا، استان خوزستان (تلفظ گویشی زرد)

در بین جاینام‌های ایران علاوه بر «زردخانی»، «زردکانی و زرده‌کانی» هم داریم و در جایی هم «زردکانی» به شکل «کانی‌زرد» وجود دارد. زرده‌کانی روستایی در دهستان آلان، بخش مرکزی سردشت، استان آذربایجان غربی است. علاوه بر اینکه کلمه زرد در ساخت نام چشمه به کار می رود در ساخت دیگر جاینام‌های دیگری همچون دره، چاه و تپه نقش دارد. به‌عنوان مثال، «زرد» در جاینام‌های زیر برای ساخت نام تپه، ده، چاه هم به کار رفته‌است.

- تپه تپه زرد، آبادی‌ای در دهستان حسن‌آباد، بخش مرکزی، شهرستان روانسر، استان کرمانشاه
- ده زردآباد، روستایی در دهستان حومه‌کرد، بخش مرکزی، شهرستان دالاهو، استان کرمانشاه
- چاه چاه‌زرد روستایی در بخش نصرت‌آباد شهرستان زاهدان، استان سیستان و بلوچستان

۱-۶- رنگ سبز

سبز از دیگر رنگ‌واژه‌هایی است که در ساخت جاینام‌های ایران نقش دارد. این تکواژ به شکل «سبز» با واژه‌های «چشمه» و «خانی» و نیز «کانی» (شکل گویشی‌اش در بعضی زبان‌های ایرانی، مثل کردی) و گاهی نیز با کلمه ترکی «بلاغ» به کار رفته و جاینام ساخته‌است:

- سبز چشمه‌سبز روستایی در دهستان گوغر، بخش مرکزی، شهرستان بافت، کرمان
- چشمه‌سبز (پایین و بالا) نام دو آبادی از دهستان کوه‌پنج، بخش مرکزی، شهرستان بردسیر، کرمان
- چشمه‌سبز روستایی در دهستان گل‌مکان، بخش گل‌بهار، شهرستان چناران، خراسان رضوی
- سبزه سبزه‌خانی، روستایی در دهستان نورآباد، بخش مرکزی، شهرستان دلفان، لرستان
- کانی‌سبزه، روستایی در دهستان بهی دهبکری، بخش سیمینه، شهرستان بوکان، آذربایجان غربی
- سبز بلاغ دهستان زالو آب، بخش مرکزی، شهرستان روانسر، استان کرمانشاه

علاوه بر رنگ‌واژه‌هایی که در بالا بررسی شد (سفید، سیاه، کبود، زرد، قرمز، سبز) رنگ‌واژه‌های دیگری نیز هستند که بسامد آن به مراتب کمتر از بقیه است. این دسته از رنگ‌ها را می‌توان رنگ‌های فرعی در کنار رنگ‌های اصلی بررسی شده در بالا نامید. از رنگ‌های فرعی می‌توان به «هالو» (خاکستری) و «قشقه» (در زبان تاتی / آذری یعنی دو رنگی پیشانی دام، مثلاً بُر قشقه، بزی است که پیشانی‌اش دو رنگ سفید و سیاه است) و موارد دیگر اشاره کرد. «هالوخانی» روستایی در دهستان آهندان، بخش مرکزی، شهرستان لاهیجان، استان گیلان؛ «قاشقا بلاغ» روستایی در دهستان قهرود، بخش مرکزی، قم؛ «قاشقا بلاغ» روستایی در دهستان کله‌بوز شرقی، بخش مرکزی، شهرستان میانه آذربایجان شرقی.

۲-۱ آمدن نام سنگ‌ها و اشیای گران‌بها در نام چشمه

در تعدادی از جاینام‌های ایران، نام سنگ‌ها و فلزات قیمتی آمده‌است. به این صورت که نام یک سنگ یا فلز قیمتی در کنار نام چشمه آمده و تشکیل آبجاینام داده و بعدها همان محل تبدیل به یک آبادی شده و نام روستا یا آبادی را به خود گرفته‌است. دلیل ذکر این گونه‌ها واژه‌ها را، با اندکی احتمال، می‌توان رنگ و ویژگی ظاهری آن چشمه‌ها ذکر کرد. یعنی مثلاً خاک اطراف یا زمینه چشمه به رنگ زرد بوده، آن چشمه را به «زرین چشمه»، «چشمه طلا»، در ترکی «قیزیل بلاغ» نامیده‌اند. یا گاهی رنگ خاک اطراف یا زمینه چشمه به رنگ قرمز بوده و نام «قانلو بلاغ» (چشمه خون) به خود گرفته‌است. موارد زیر از این دسته هستند:

طلا	• چشمه طلا، دهستان قلائی، فیروزآباد، شهرستان سلسله، استان لرستان
قیزیل (طلا)	• چشمه طلا، دهستان کاکاشرف، بخش مرکزی، شهرستان خرم‌آباد
زر (زرین)	• قزل چشمه، دهستان پلنگ‌آباد، بخش پلنگ‌آباد، شهرستان اشتهداد، استان البرز
نقره	• قزل چشمه، دهستان حکیم‌آباد، بخش مرکزی، شهرستان زرنده، استان مرکزی
یاقوت	• زرین‌خانی، دهستان چالان‌چولان، بخش سیلاخور، شهرستان درود، استان لرستان
مروارید	• چشمه‌نقره، دهستان برود، بخش کوه‌سرخ، شهرستان کاشمر، خراسان رضوی
	• چشمه‌نقره، دهستان ده‌پیرشمالی، بخش مرکزی، خراباد لرستان
	• یاقوت‌چشمه، دهستان عشق‌آباد، بخش میان جلگه، شهرستان نیشابور، خراسان رضوی
	• چشمه مروارید، دهستان بربرود غربی، بخش بربرود غربی، شهرستان الیگودرز، استان لرستان

همان‌طور که در جدول بالا مشخص است، برای ساخت آبجاینام‌ها از سنگ‌ها و نیز فلزات گران‌قیمت استفاده شده‌است. استفاده از نام سنگ‌های قیمتی در ساخت آبجاینام‌ها فقط مختص چشمه نیست، بلکه در آبجاینام‌های دیگری همچون «دره»، «چاه» و جاینام‌های دیگری همچون «ده» و «دشت» هم از این گونه تکرارها بهره‌گیری شده‌است. نمونه‌های زیر از این دسته هستند:

طلا	• چاه طلا، دهستان سیف‌آباد، بخش مرکزی، شهرستان خنج، استان فارس
مروارید	• چاه طلا، دهستان گلستان، بخش گلستان، سیرجان، کرمان
نقره	• مروارید دره، دهستان نهرمیان، بخش زالیان، شهر شازند، استان مرکزی
	• نقره ده، کیاشهر، استانه اشرفیه گیلان
	• نقره دشت، نام محله‌ای در شهر رشت، استان گیلان

۳-۱ نام ایجادکننده چشمه

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار در نام‌گذاری عوارض طبیعی و جغرافیایی، به‌ویژه نام آبادی‌ها و چشمه‌ها، نام کسانی است که برای بار اول در احداث، تعمیر و انتخاب مکان برای بهره‌برداری نقش داشته‌اند، یا به دلیلی نام آن مکان به نامشان گره خورده‌است. حضور نام افراد چه مرد و چه زن در اول بسیاری از آبادی‌ها رسمی بسیار شایع است. کلان‌جاینام‌های بسیاری در ایران و مناطق خارج از آن است که مرکب از اسم یک انسان یا موضوع به اضافه تکرار «آباد» است. مانند: «عشق‌آباد» (پایتخت ترکمنستان)، «اسلام‌آباد» (پایتخت پاکستان) «حیدرآباد» (شهری در هند که پایتخت ایالت تلنگانا است)، «علی‌آباد»، «حسن‌آباد» و آبادی‌های دیگر. این قاعده نام‌گذاری برای آبجاینام‌ها نیز رعایت شده‌است و دلیلش احتمالاً آن است که چشمه نیز به حداقل عمران و آبادی نیاز دارد تا قابل بهره‌برداری باشد. اولین کسی که این کار را انجام می‌دهد، نامش بر روی چشمه می‌ماند. گاهی نیز نام مالک زمینی که چشمه در آن واقع شده‌است، در اول نام چشمه ذکر می‌شود. این گونه جاینام‌ها در سراسر ایران شواهد بسیاری دارند. در زیر فقط چند مورد اندک ذکر می‌شود:

نام مردانه	• چشمه خسرو، روستایی در دهستان کیونانات، بخش کلیایی، شهرستان سنقر، کرمانشاه
	• چشمه حق‌وردی، روستایی در خرم‌دشت، بخش کمره، شهرستان خمین، استان مرکزی
	• قلیچ‌خانی، روستایی در دهستان بلورد، بخش بلورد، شهرستان سیرجان، استان کرمان

- کانی عزیز، روستایی در دهستان حومه سرپل، بخش مرکزی، شهرستان سرپل ذهاب، کرمانشاه
- پرویز خانی، روستایی در دهستان اشکور علیا، بخش رحیم آباد، شهرستان رودسر، گیلان
- چشمه رعنا، روستایی در دهستان خنجشت، بخش مرکزی، شهرستان اقلید، استان فارس
- چشمه خدیجه، روستایی در دهستان راویز، بخش کشکونی، شهرستان رفسنجان استان کرمان
- Σ چشمه لیلی، روستایی در دهستان برفانبار، بخش مرکزی، فریدون شهر، استان اصفهان

همان طور که از جدول بالا پیداست، در نام گذاری چشمه، جنس زن و مرد هیچ تفاوتی با هم ندارند. یعنی در فرهنگ ایران زمین زنانی دوشادوش مردان در آبادی و آبادانی نقش داشته‌اند. مانند «زینب آباد»، نام روستایی در دهستان دلدن، بخش مرکزی، رامیان، استان گلستان. نام این روستا نشان می‌دهد زنی در آبادانی‌اش نقش مهمی داشته، یا مالک ملکی که آن چشمه در آن واقع است، یک زن است.

۱-۴- صفتی از صفات چشمه

یکی دیگر از عوامل موثر در نام گذاری چشمه‌هایی که همچون جاینامی برای اشاره به یک آبادی نقش دارند، صفتی از صفات چشمه است. یعنی کسانی که در اوایل کار، قصر نام گذاری این چشمه را داشتند، به صفتی از صفات چشمه اشاره کرده و آن را کنار کلمه «چشمه» (یا معادل هایش در زبان‌ها و گویش‌های دیگر) گذاشته و جاینام درست کرده‌اند. صفاتی از چشمه که در ساخت جاینام دخیل هستند، به شرح است:

- | | |
|-------------------|---|
| سرد | • چشمه سرد، روستایی در دهستان جور، بخش مرکزی، شهرستان کوهپنا، استان کرمان |
| | • چشمه آبسرد، روستایی در بخش مشایخ، بخش دشمن‌زیاری، شهرستان ممسنی، استان فارس |
| سرد (ساوج) | • ساوج‌بلاغ، شهری معروف در استان البرز |
| | • ساوج بلاغ روستایی در دهستان گرمه‌خونی، بخش مرکزی، شهرستان میانه، آذربایجان شرقی |
| گرم | • چشمه گرماب، دهستان زوزن، بخش جلگه زوزن، شهرستان خواف، استان رضوی |
| | • گرمه‌خانی، روستایی در دهستان ایتود جنوبی، بخش کاکوند، شهرستان دلفان، استان لرستان |
| خشک | • چشمه خشکک، روستایی در دهستان راهگان، بخش خفر، شهرستان جهرم، استان فارس |
| گرد | • گردچشمه، روستایی در دهستان گور، بخش ساردوئیه، جیرفت، کرمان |
| | • گردکاتی، روستایی در دهستان احمدی، بخش احمدی، شهرستان حاجی آباد، استان هرمزگان |
| پهن | • چشمه پهن ننج، روستایی در دهستان جوکار، بخش جوکار، شهرستان ملایر همدان |
| | • چشمه پهن، روستایی در دهستان شوهان، بخش مرکزی، شهرستان ملکشاهی، استان ایلام |
| یاستی (پهن، ترکی) | • یاستی‌بلاغ، روستایی در دهستان زرینه‌رود، بخش بزینه رود، خدابنده، استان زنجان |
| | • یاستی بلاغ، روستایی در دهستان آبگرم، بخش آبگرم، شهرستان آوج، استان قزوین |
| دراز | • چشمه دراز، روستایی در خزل غربی، بخش مرکزی، شهرستان کنگاور، استان کرمانشاه |
| | • چشمه اوزون‌بال، روستایی در دهستان، بخش مرکزی، شهرستان سمیرم، استان اصفهان |

عدم آشنایی بعضی از محققان و نیز گویشوران با قواعد ساخت جاینام‌ها، باعث شده تعداد بسیاری از جاینام‌های ایران به راحتی با کمترین اهمالی دچار تغییرات فراوان شود. به عنوان مثال در خلخال که روزگاری زبان آذری در تمام یا اغلب آن رواج داشت، و امروزه هنوز هم با نام تاتی رواج دارد، کلمه «خانی» چندان آشنا نیست. بدان خاطر آب‌جاینام‌های مانند «گرمه‌خونی» و «داودخانی» (از روستاهای شهرستان خلخال) به «گرمه‌خانه» و «داودخانه» تغییر نام یافته‌است. این در حالی است که در منابع و نقشه‌های قدیم‌تر هر دو به صورت کهن خود، یعنی گرمه‌خونی و داودخانی ثبت شده‌اند. به عنوان مثال، نگاه کنید به پژوهش معروف مارسل بازن (۱۳۹۴: ۳۸۲) که هنگام بررسی کوه‌های تالش، در نقشه‌هایی نام محلاتی از خلخال را به درستی به صورتی که ذکر شد (گرمه‌خوبی، داود خانی) آورده‌است.

^۱ - همان طور که در بخش‌های دیگر این مقاله اشاره شده، کانی در زبان کردی به معنای خانی و چشمه است.

۱-۵ عوارض طبیعی زمینه یا محل چشمه

یکی دیگر از عوامل تاثیرگذار در نام‌گذاری جایان چشمه، توجه کردن به موقعیت یا عوارض طبیعی است که چشمه در آن واقع شده‌است. مثلاً اگر چشمه در دل سنگ باشد، ممکن است اسمش را بگذارند: «چشمه‌سنگی» (روستایی در دهستان منصوری، بخش حمیل، شهرستان اسلام‌آباد غرب کرمانشاه)؛ یا چشمه در منطقه ریگزار باشد، اسمش را بگذارند: «چشمه‌ریگی» (روستایی در دهستان نصریه، بخش گنبدی، شهرستان ریگان کرمان)؛ یا چشمه در کنار رود باشد، اسمش را بگذارند: «رودچشمه»^۱ (روستایی در دهستان میغان، بخش مرکزی، بخش نهبندان، استان خراسان جنوبی)؛ اگر چشمه در کف رودخانه باشد، «چشمه‌گدار» (روستایی در دهستان گاوگان، بخش مرکزی، ریگان کرمان)؛ اگر چشمه در کناره‌ها یا وابسته به کاریز باشد، «کاریزچشمه» (روستایی در دهستان رشتخوار، بخش مرکزی، رشتخوار خراسان رضوی)؛ و اگر در کنار قنات یا به نوعی وابسته به قنات باشد، «قنات‌چشمه» (روستایی در دهستان شهیدآباد، بخش مشهدمرغاب، شهرستان خرم‌بید، استان فارس). همه موارد فوق نشان می‌دهد که خصوصیات فیزیکی زمین پیرامون چشمه در نام‌گذاری چشمه بسیار موثر است. گاهی محققانی بدون توجه به چنین خصوصیات فیزیکی و ظاهری دست به ریشه‌تراشی‌های عجیبی می‌زنند که بسیار دور از ذهن است.

۱-۶ نام حیوانات

یکی دیگر از عواملی که در نام‌گذاری نام چشمه موثر است، حیواناتی است که در کنار چشمه زندگی می‌کنند یا برای بار اول در آن محل دیده شده‌اند. گاهی چشمه‌ای را که در کنار آن خرس دیده‌اند به «چشمه‌خرسی» می‌نامند. شاید در نگاه اول کلمه خرسی ما را به یاد کلمات دیگر بیاندازد، اما توجه به سایر جایان‌ها نشان می‌دهد، کلمه «خرسی» که در جایان بالا آمده بود، ممکن است همان حیوان معروف یعنی خرس باشد. تعدادی از جایان‌هایی که در ایران مرکب از نام یک حیوان و کلمه چشمه (یا معادل آن) هستند، در جدول زیر آمده‌است:

چشمه پلنگ، نام روستایی در دهستان قم‌رود، بخش مرکزی قم	پلنگ
چشمه سرپلنگ، روستایی در دهستان آیسک، شهرستان سرایان، خراسان جنوبی	
چشمه کبکی، روستایی در دهستان بهمن، بخش مرکزی، آباده فارس	کبک ^۲
کهلیک‌بلاغی، روستایی در دهستان مواضع‌خان شرقی، بخش خواجه، شهرستان هریس، آذربایجان شرقی	
گاوجشمه، روستایی در دهستان هریود، بخش بوژگان، شهرستان تربت‌جام، خراسان رضوی	گاو
گاوخونی، نام دهستانی در بخش بن‌رود، شهرستان سمیرم اصفهان	
چشمه قوچی، روستایی در دهستان کوه‌یخاب، بخش دستگردان، طبس خراسان جنوبی	قوچ
چشمه اشترزاه، روستایی در دهستان دوکوهه، بخش سه‌قلعه، سربایان خراسان جنوبی	شتر
گوداب شتر، روستایی در دهستان بهمن، بخش مرکزی، آباده، استان فارس	
چشمه عقاب، روستایی در دهستان لاله‌زار، بخش لاله‌زار، شهرستان بردسیر کرمان	عقاب
دال‌خانی، روستایی در دهستان چهل شهید، بخش مرکزی رامسر گیلان	
«آهو خانی / آهوگانی» در دهستان کرمان، بخش مرکزی، شهرستان میناب، استان هرمزگان	آهو
جیران‌بلاغی، روستایی در دهستان حکیم‌آباد، بخش مرکزی، شهرستان زرنده استان مرکزی	

دال‌خانی به معنای چشمه عقاب است. دال در زبان گیلکی معنای عقاب می‌دهد (مرعشی، ۱۳۸۲: ۲۰۳). علاوه بر موارد بالا که نام یک حیوان به طور دقیق ذکر شده، مواردی نیز هست که همانند مثال‌های بخش (۴-۴) از خانی به خانه تبدیل شده باشند. مانند: «گاوخانه» (روستایی در مشهد میقان، بخش مرکزی، اراک)؛ «گاوخان» روستایی در دهستان طبس، بخش مرکزی،

^۱ - وقوع چشمه در کنار رود یا رودخانه باعث شده اغلب این چشمه‌ها به «رودچشمه» معروف شوند. در روستای درو از توابع شاهرود خلخال دو چشمه معروف است که نامش «روئه‌خانی» (رودخانی) است. نام یکی «جیره روئه‌خانی» (رودخانی پایینی) و دیگری «کفاینه روئه‌خانی» (رودخانی بالا) است.

^۲ - جایان‌های زیادی با نام کبک هستند. مانند آب‌انبارچاه کبکی یزد، آب کبک داراب فارس، چاه کبکان فارس، قلعه کبکی سمیرم اصفهان. «زرجه‌خانی» (چشمه کبک) نام چشمه‌ای است در روستای درو از توابع شاهرود خلخال (نک. سبزه‌علی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۴۴).

خوشاب خراسان رضوی، دهستان «گاوخونی» بخش بن رود اصفهان. آیا گاوخونی نام باتلاق معروف اصفهان، نمی تواند بی ارتباط با این باشد. حسن دوست (۱۳۹۳: ۱۰۹۵) آن را مرکب از «گاو» (گود، عمیق) و «خانی» (چشمه) گرفته است. اما با نگاهی به مجموع نام چشمه ها و نیز دیگر آبجاینام های ایران، معلوم می شود که کلمه «گاو» در چنین موضعی همان گاو (حیوان معروف) است. در زبان ترکی هم گاموش گولی (نام چشمه آب معدنی معروف سرعین در اردبیل) به معنای محل پر آب یا گودال آبی است که به نام گاو میش معروف است. ارتباط گاو میش با محل های باتلاقی هم بسیار واضح است. غیر از موارد فوق آبجاینام هایی دیگری نیز هست که از نام حیوان درست شده است. مانند گرگ در جاینام «چشمه گرگی» (روستایی در قلعه تل، بخش مرکزی، باغ ملک خوزستان). «چشمه ماهی» (روستایی در دهستان چناران، بخش مرکزی، چناران خراسان رضوی) و مواردی از این قبیل نشان می دهند که نام حیوانات در جاینام سازی نقش دارد.

۷-۱ اعداد

یکی دیگر از مواردی که در ساخت آبجاینام های با تکرار چشمه و معادل آن نقش دارد، اعداد هستند. گاهی آبی که از زمین می جوشد و دهانه چشمه محسوب می شود، از یک مسیر به بیرون نمی آید، و ممکن است از چند جای زمین، سنگ یا صخره به بیرون هدایت شود. مردم چنین چشمه هایی را با اعداد (مثلاً هفت چشمه، چهل چشمه، هزار چشمه و یا اعداد معروف و مقدس دیگر) بیان می کنند. حتی اگر دهانه چشمه ای شش تا باشد، به دلیل شهرت و تقدس عدد هفت، امکان اینکه آن چشمه به «هفت چشمه» شهرت یابد، بیشتر از این است که به «شش چشمه» شهرت یابد. در زیر تعدادی از جاینام هایی که مرکب از نام چشمه (و معادل های آن) به همراه یک عدد هستند، ذکر می شوند:

- هفت چشمه کمالوند، روستایی در دهستان ده پیر جنوبی، بخش مرکزی، خرم آباد لرستان
- هفت چشمه، روستایی در دهستان گل گل، بخش مرکزی، شهرستان کوهدشت، لرستان
- هفت چشمه، روستایی در کشکان شمالی، بخش شاهینوند، شهرستان دوره لرستان
- هفته خونی، نام ییلاقی از ییلاقات آلیان، شهرستان فومن، استان گیلان
- چهل چشمه، روستایی در دهستان چنارود شمالی، بخش چنارود، شهرستان چادگان اصفهان
- چهل چشمه، دهستانی در بخش مرکزی، شهرستان دیواندره، استان کردستان
- قرخ بلاغ، روستایی در دهستان سرداران، بخش مرکزی، شهرستان کبودرآهنگ، استان همدان
- هزار خانی، روستایی در دهستان عثمانوند، بخش فیروزآباد، شهرستان کرمانشاه
- هزار خانی روستایی در دهستان فش، بخش مرکزی، شهرستان کنگاور، استان کرمانشاه

۸-۱ طعم آب

آب به طور طبیعی طعم چندانی ندارد که بتوان توصیفش کرد، اما ممکن است بر اثر ورود به زمین های شور و شیرین طعم خاصی به خود بگیرد. به همین خاطر در بین آبجاینام ها، نام هایی هستند که مرکب از نام چشمه و یک طعم از طعم های خوراکی هستند. به عنوان مثال می توان موارد زیر را نام برد:

- | | |
|---|-------|
| • شیرین بلاغ، نام دهستان و نیز نام بخشی در شهرستان کبودرآهنگ همدان | شیرین |
| • شیرین سو، روستایی در دهستان درام، بخش مرکزی، طارم زنجان | |
| • چشمه قندی، روستایی در دهستان چهارگنبد، بخش بلورد، شهرستان سیرجان استان کرمان | قند |
| • شکر بلاغی، روستایی در دهستان نظرکهریزی، بخش نظرکهریزی، شهرستان هشتروند آذربایجان شرقی | شکر |
| • شور بلاغ، روستایی در دهستان اجارود، بخش مرکزی، گرمی اردبیل | شور |
| • شور بلاغ، روستایی در خشک بلاغ، بخش مرکزی، شهرستان زردبند، استان مرکزی | |
| • چشمه شور، روستایی در دهستان ماهور، بخش ماهور میلانی، شهرستان ممسنی، استان لرستان | شور |
| • چشمه تلخاب، روستایی در دهستان زوزن، بخش جلگه زوزن، شهرستان خواف، خراسان جنوبی | تلخ |
| • چشمه تلخو، روستایی در دهستان همایجان، بخش همایجان، سپیدان فارس | |

۱-۹- نام درختان

چشمه‌ها اغلب در کنار خود درختانی دارند، که از آب آن چشمه سیراب می‌شود. در مناطق خشک و کوهستانی که درختان کمتر هستند، فقط در حواشی چشمه‌ها درختانی چون بید و چنار رشد می‌کنند. به همین خاطر خیلی از مردم آن چشمه را با آن درخت می‌شناسند و همان درخت، عاملی برای نام‌گذاری آن چشمه می‌شود. مثلاً چشمه‌ای که در کنارش بیدی رشد کرده، به «چشمه بید» معروف می‌شود. در زیر مواردی از این گونه آب‌جاینام‌هایی که مربوط به چشمه است، ذکر می‌شود:

- بید • چشمه بیدو، روستایی در دهستان مسکون، بخش جبال‌بارز، شهرستان جیرفت، کرمان
- چنار • چشمه بیدو، روستایی در دهستان مدوآرات، بخش مرکزی، شهرستان شهربابک، استان کرمان
- زیتون • چشمه چنار، روستایی در دهستان رباط، بخش مرکزی، شهرستان سبزوار، خراسان رضوی
- سنجد • چشمه زیتون، روستایی در دهستان سرآباد، بخش همایجان، شهرستان سپیدان، استان فارس
- انجیر • چشمه سنجد، روستایی در دهستان بجستان، بخش مرکزی بجستان، استان خراسان رضوی
- توت • چشمه انجیر، روستایی در دهستان رونیز، بخش رونیز، شهرستان استهبان فارس
- توت • چشمه انجیر، روستایی در دهستان شش پیر، بخش مرکزی، شهرستان سپیدان فارس
- توت • چشمه توت، روستایی در دهستان بررود، بخش کوهستان سرخ، شهرستان کاشمر، خراسان رضوی
- چشمه سیب دلی خمیسر، روستایی در دهستان کبکیان، بخش کبکیان، شهرستان بویراحمدی، استان کهگیلویه و بویراحمد

علاوه بر عواملی که ذکر شد، مواردی هم هست که در نام‌گذاری چشمه‌ها دخیل هستند. مانند نام شغل‌ها. مثل «چشمه قصابان»، یا «چشمه قاضی»، یا «گازر خانی» و مانند آن که هر کدام نام چشمه‌ای است که به عنوان نام آبادی هم معروف شده‌است. آنچه لازم به ذکر است این است که در این تحقیق فقط نام چشمه‌هایی بررسی شد که به عنوان نام آبادی هستند، چشمه‌های بسیاری در کشور هستند که نام خاص دارند، ولی در کنارشان آبادی شکل نگرفته و یا به عنوان نام آبادی معروف نشده‌اند. ملاک اینکه چشمه‌ای نام آبادی هست یا نیست، پیکره‌ای از نام آبادی‌های کشور است که مرکز ملی آمار ایران آن را در «درگاه ملی آمار» که آدرسش در بالا ذکر شد، ثبت نموده‌است.

نتیجه‌گیری

آنچه از این تحقیق برمی‌آید این است که آب و چشمه در زندگی انسان نقش اساسی دارند و بدون آب، هیچ آبادانی‌ای شکل نمی‌گیرد. تعداد زیادی از چشمه‌های کشور نامی دارند که با آن شناخته می‌شوند. پرسش این تحقیق آن بود که چه قواعد و سازوکارهای در نام‌گذاری چشمه‌ها دخیل هستند؟ و از نظر زبانی آب‌جاینام‌هایی مثل «چشمه» (و معادل‌های آن در زبان‌های رایج در ایران) چه ویژگی‌هایی دارند؟ نتایج بررسی نشان داد که نام چشمه‌های ایران اغلب از تکواژ «چشمه» همراه با نام یکی از رنگ‌واژه‌ها، سنگ‌ها و قلزات گران‌بها، نام ایجادکننده چشمه، صفتی از صفات، طعم آب، نام حیوانات، و نام درختان اطراف چشمه ترکیب یافته‌اند. این چشمه‌ها به دلیل شهرتی که دارند، نام خود را به آبادی یا سرزمینی می‌دهند که در آن واقع هستند. بدین خاطر در نام آبادی‌های کشور، نام روستاهای زیادی آب‌جاینام است، یعنی از چشمه، جو، دره، چاه و مواردی این چنین درست شده‌است.

رنگ سفید و سیاه و نیز معادل آنها در زبان‌های دیگر ایران به‌ویژه زبان ترکی آذری و کردی بیش از دیگر رنگ‌واژه‌ها در ساخت نام چشمه و آبادی نقش دارند. کلماتی مثل خانی، بلاغ، کانی، گانی که همگی معادل چشمه هستند، در ترکیب نام چشمه‌ها نقش فعال دارند. با بررسی مقایسه‌ای نام چشمه‌ها و آبادی‌های کشور معلوم شد، بسیاری از قواعد نام‌گذاری چشمه‌ها در سراسر کشور به زبان‌ها و گویش‌های مختلف یکسان است. با این گونه بررسی‌ها بهتر می‌توان به نتایجی در مورد ریشه‌یابی جاینام‌ها رسید. بررسی مقایسه‌ای جاینام‌ها محقق را از ذکر نظرات دور از ذهن بازداشته و باعث می‌شود، با مثال‌های بیشتر بتوان به نتایج مستحکم‌تری دست یافت.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۹). ریشه‌شناسی (اتیمولوژی)، تهران: ققنوس.
- احمدیان، محمدمهدی؛ بختیاری، رحمان. (۱۳۸۸). «درآمدی بر جاینام‌شناسی ایران» مجله جستارهای ادبی، سال ۴۲، شماره ۱۶۵، صص ۱۸۱-۱۹۹.
- افشار، ایرج. (۱۳۸۲). پژوهشی در نام شهرهای ایران، تهران: انتشارات روزنه.
- بازن، مارسل. (۱۳۹۴). تالش (طالش) منطقه‌ای قومی در شمال ایران، تهران: جامعه‌نگر.
- بختیاری، رحمان. (۱۳۹۰). «ریشه‌شناسی عامیانه جاینام‌های ایران (جعل تاریخ و هویت)»، دو فصلنامه زبان‌پژوهی، سال سوم، شماره ۵، صص ۲۵-۴۹.
- بختیاری، رحمان. ۱۳۸۸، «ملاحظات بر فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی» مجله زبانشناسی، سال نوزدهم، شماره دوم (پیاپی ۳۸) صص ۱۲۶-۱۳۳.
- برجیان، حبیب. (۱۳۹۸). «جاینام شناسی البرز مرکزی»، مجله پژوهش‌های ادبی-زبانی قفاز و کاسپین، دوره یک شماره ۳، صص ۱۹-۳۱.
- ترقی‌اوغاز، حسنعلی. (۱۳۸۱)، «قد کتاب مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیمی‌های ایران»، مجله زبان‌شناسی، شماره هفدهم، شماره دوم، صص ۱۴۵-۱۳۷.
- توکل‌مقدم، حسین. (۱۳۷۵)، وجه تمسیه شهرهای ایران، تهران: نشر میعاد.
- چگنی، علیرضا. (۱۳۸۷). فرهنگ‌نامه تطبیقی نام‌های قدیم و جدید مکان‌های جغرافیایی ایران و نواحی مجاور، مشهد: انتشارات آستان قدس.
- حسن‌دوست، محمد. (۱۳۹۳). فرهنگ‌ریشه‌شناختی زبان فارسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رضایی‌باغبیدی، حسن. (۱۳۸۸). تاریخ زبان‌های ایرانی، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی اسلامی). تهران.
- رفاهی علمداری، فیروز. (۱۳۸۰). مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیمی‌های ایران، تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور.
- سبزه‌علیپور، جهان‌دوست. (۱۳۹۱). فرهنگ تاتی، رشت: نشر فرهنگ ایلیا.
- سبزه‌علیپور، جهان‌دوست. (۱۳۹۳). «تأملی بر جاینام‌شناسی منطقه تات‌نشین شاه‌رود خلخال»، زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، سال دوم، دوره اول، شماره پیاپی ۳، صص ۱۶۳-۱۸۴.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۸). بوستان سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: ققنوس.
- عبدی، عطالله؛ لطفی، فریده؛ کریمی‌پور، یدالله؛ تهامی، مرتضی. (۱۳۹۶) «بررسی نسبت میان هویت زبانی و جاینام‌ها، نمونه موردی: کوه‌های خلخال» مجله تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۲۴، صص ۹۴-۱۰۹.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی. (۱۳۹۲). فرهنگ جامع زبان فارسی، زیر نظر علی‌اشرف صادقی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. جلد اول «آ».
- قدکسار، محمدرضا. (۱۳۷۵). وجه تسمیه شهرهای ایران، تهران: نشر گل‌گشت.
- قطران تبریزی. (۱۳۶۳). دیوان اشعار، به تصحیح محمد نخجوانی، تهران: ققنوس.
- کسروی، احمد. (۱۳۸۷). مجموعه زبان پاک، آذری یا زبان باستان آذربایگان، نام‌های شهرها و دیه‌های ایران، به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران، فردوس.
- کلباسی، ایران. (۱۳۸۵). گویش کردی مهاباد، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مرعشی، احمد. (۱۳۸۲). واژه‌نامه گویش گیلکی، به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی، رشت: طاعتی.
- مراجی‌لرد، جواد. (۱۳۸۸). فرهنگ موضوعی تاتی به فارسی، رشت، بلور.
- منصوری، یدالله. (۱۳۸۴). بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی، فارسی میانه زردشتی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- منصوری، یدالله؛ جمیل‌حسن‌زاده. (۱۳۸۷). بررسی ریشه‌شناختی افعال در زبان فارسی، زیر نظر بهمن سرکاراتی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- نوبان، مهرالزمان. (۱۳۷۴). نام مکان‌های جغرافیایی در بستر زمان، تهران: انتشارات ما.
- نویسنده گمنام. (۱۳۶۲). حدودالعالم من المشرق الی المغرب، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: طهوری.
- Cheung, J. 2006, *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*, Leiden. Kadmon. N., 1996, *An Introduction to toponymy*, Institute of Geograpghy, university of Pereteoria, Prerteoria.
- <https://www.amar.org.ir>